

چه اگر بنا بود که شعر: مرادف نظم باشد - هرگز شعرای جاهلیت قرآن کریم را (با آنکه مظلوم نیست) رمی بشعر نمیکردند که: «انسانا تارکوا آلهتنا لشاعر مجنون؟!» تا ضرورت پیدا کند که حق (عزاسما) نیز از حضرت ختمی مرتبت دفاع نماید که:

«وما اعناء الشعر وما ينبغي له!!»

واگر تناسب ملهم و ملهم را در نظر گیریم - باید بگوئیم =

ذکر: نفخة رحمن است بر انسانی ملکوتی دارای نفسی مطمئنه:

«قل لو كان في الارض ملائكة يمشون مطمئنين، لنزلنا عليهم من السماء

ملكا رسولا!»

شعر: نفخة شیطان است بر بشر ناسوتی صاحب نفس اماره =

«هل انبئكم على من تنزل الشياطين؟ تنزل على كل افك اثم!»

يك تذکر لازم =

چون آیه... قل لو كان في الارض ملائكة.. در جواب کسانی نازل شده که

می گفتند «چرا خدای بجای آنکه ملك را (که موجود مجرد است) واسطه رسالت

قرار دهد بشری را برهم جنسان خود برانگیخته «ابعث الله بشر رسولا؟!»

مفسرین چنان پنداشته اند که این آیه اینطور جواب می گوید که =

«اگر ساکنین زمین فرشته می بودند - فرشته آسمانی بر آنان نازل میشد!»

این پندار بکلی اشتباه است - زیرا =

اولا این جواب موضوع اشکال را بیشتر تعمیم می دهد = برای آنکه روح

اعتراض این است که «چرا باید همجنس برهمجنس مبعوث گردد؟!» پس در صورت

بعث ملك بر ملك نیز (مانند بعثت بشر بر بشر) موضوع اعتراض باقی است؛ نائبا این

جواب بوجود شخص نسیص که خواند حضرتش را بشر.. مانند باملك معرفی فرموده -

«قل انما انا بشر مثلكم يوحى الي..!» نقض میشود؛ پس آیه مزبوره بیان لزوم

تناسب ملهم و ملهم میباشد یعنی:

«ملکوتی شوید: تا ملائکه باشما انس گیرند!» همچنان است آیه نزول شیاطین



( که آن نیز بیان تجارب سنخی میباشد ) ؛

« رو مجرد شو مجرد را به بین : دیدن هر چیز را شرط است این »  
( مثنوی - مولوی - معنوی )

### ﴿ نبی و متنبی ﴾

اکنونکه حقیقت ذکر و شعر و تناسب ملهم و ملهم به را دانسته اید - خوب میتوانید  
نبی را از متنبی ( داعی را از مدعی ) بشناسید =  
با توجه باین اصل - که عالم امر : از معقوله بودن ( خلود ) و نشأ خلق : از  
مرحله شدن ( افول ) می باشد می توانیم بدانیم که =  
نبی ص : آن انسان لاهوتی است که کلمه طيبة «ذکر» او : انباء از عالم امر راجع  
و استوار است .

متنبی : آن بشر ناسوتی است که کلمه خبیثه «شمر» وی : انشاء در نشأ خلق و  
کاسد و ناپایدار است !!

۱- «مثل کاهة طيبة كشجرة طيبة اصلها ثابت و فرعها فی السماء : اوتی  
اکلها کل حین باذن ربها !»

۲ «ومثل کلمة خبیثة كشجرة خبیثة اجثت من فوق الارض مالها من قرار»  
در اینجا لازم است که خلاصه مبحث مقایسه انسان و جهانرا از نظر بگذرانیم  
که = عالم جبروت ( فضای مبرم الهی ) = عقل کلی آدم کبیر (عالم) و عالم ملکوت  
( قدر معلوم ربوی ) = نفس کلیه انسان بزرگ (جهان) می باشد .

و در تنزیل حکیم - از قضای عقل کلی به «بیت المعمور» و از قدر نفس کلیه به  
« رِق منشور » تعبیر گردیده =

« بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ وَالطُّورِ - وَکِتَابٍ مُّسْتَوْرٍ - فِی رِقِّ مُنْشَوْرٍ -  
وَالْبَيْتِ الْمَعْمُوْرِ »

اکنون باید دانست که در معراج کمال - قلب انسان کامل = آمینه حقایق  
خفیا و صدر روی کنجینه رقابق قدر میباشد =